

# نقش رادیو در پرورش تخیل

❖ محمد مهدی حیدری

دانشجوی کارشناسی ارشد انسان‌شناسی

مقدمه

برای اینکه بدانیم رادیو چه اهمیتی در تخیل‌سازی دارد، اول باید بدانیم تخیل چیست؟ آدمی با روش‌های گوناگون محیط خود را می‌شناسد و با ابزارهای گوناگون در پی ارتباط با محیط برمی‌آید. بیشتر شناخت و ارتباط انسان با محیط از حواس انسان ناشی می‌شود. البته هر یک از حواس سهمی متفاوت در این شناخت و ارتباط بازی می‌کنند. برای مثال نقش حس بینایی به مراتب بیش از حس شنوایی و همچنین حس شنوایی بیش از حس بویایی است. در مورد تعداد حواس انسان بحث‌های فراوانی شده است، ولی آنچه به صورت علمی تاکنون ثابت شده، پنج حس بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی هستند. البته بسیاری از دانشمندان زیستی و رفتاری از حس ششمی نیز نام می‌برند که البته به علت آنکه چندان محسوس نیست، مبهم و غیر قابل اثبات است.

برخی از این دانشمندان این حس را «تخیل» می‌نامند. فارغ از اینکه حس ششم تخیل باشد یا نه، تخیل امری حیاتی در شناخت و ارتباط با محیط است. همان‌گونه که در قسمت‌های بعدی خواهد آمد، بسیاری از شناخت‌ها و تحکیم شناخت‌های دیگر حس‌ها با تخیل امکان‌پذیر است. اگرچه تخیل می‌تواند جنبه‌های منفی نیز داشته باشد، اما جنبه‌های مثبت آن بیشتر و غیر قابل انکار است.

رسانه‌ها هرکدام می‌توانند در پرورش تخیل نقش داشته باشند، اما به نظر می‌رسد رسانه رادیو به علت آنکه حواس کمتری را درگیر می‌کند، امکان پرورش و استفاده از تخیل را بیشتر فراهم می‌نماید.

ما سعی خواهیم کرد در بخش تخیل و رادیو بیشتر به این مطلب بپردازیم.

## تخیل

برآورد شده که ۷۰٪ از یادگیری‌های انسان در شش سال اول زندگی صورت می‌پذیرد. همچنین توانایی جذب چیزهای تازه به همین ترتیب و در طی همین سالهاست. تخیل انسان نیز پربرترین دوران خود را در این سال‌های نخستین طی می‌کند.

به نظر می‌رسد قوه تخیل کودک هم - زمان با زبان بازکردن او (همان وهله حساس در رشد قوای عقلانی اش)، شروع به شکل‌گیری کند. سینگرها به کمک مجموعه آزمون‌ها و ارزیابی‌ها (کودک وقتی با آجرها بازی می‌کند چقدر خلاق است، یا در آزمون لکه‌های جوهر چه می‌بیند) دریافتند معمولاً کودکانی که بیشتر بازی تخیلی می‌کنند دایره واژگانی وسیع‌تر از کودکانی دارند که کمتر به این گونه بازی‌ها می‌پردازند. آنها همچنین دریافتند کودکان دارای نیروی تخیل قوی‌تر، از زبان پیچیده‌تر، مانند استفاده از قیدها و ساختار دستوری مشکل‌تر و... بهره می‌جویند. این بدان روست که کودکان با بیان داستان‌ها و اجرای موقعیت‌های تخیلی مهارت‌های زبانی خود را به کار می‌بندند تا بتوانند با موفقیت از پس اجرای آن بآیند. اگر کودک واژه - ای را نداند، از والدین یا معلم خود می‌پرسد، بدین ترتیب هر بار اجرا را به تفریح بدل می‌کند و دایره واژگانی خود را نیز وسعت می‌بخشد. بازی همچنین، قدرت تمرکز و توجه را افزایش می‌دهد و امکان اجتماعی شدن، بیان احساسات و تمرین مهارت‌های حرکتی را برای کودک فراهم می‌آورد. سینگرها دریافتند کودکانی که بازی تخیلی می‌کنند بیشتر می‌خندند و لبخند می‌زنند و نسبت به کودکانی که چندان به بازی‌های تخیلی نمی‌پردازند، کمتر رفتارهای تهاجمی از خود نشان می‌دهند. (جم، ۱۵: ۱۳۸۲)

واقعیت انکارناپذیر آن است که تخیل کلید تمام یادگیری‌ها و کلید حل تمامی

مسائل است. از این روست که ادیسون‌ها و انیشتین‌های دنیای ما همگی دارای قوه تخیل فوق‌العاده‌ای بوده‌اند. به عنوان مثال انیشتین با تخیل ذهنی خود به میان سیارات و بر فراز پرتوهای ماه به نظریه‌های علمی خود در مورد زمان و فضا دست یافت. توانایی او در تخیل کودکانه به او کمک کرد تا به غولی در میان اندیشمندان تبدیل شود. برای داشتن یک حافظه خوب، یک تخیل خوب لازم است و یکی از دلایلی که سالمندان اغلب از ضعف حافظه گلّه می‌کنند نیز همین است. آنها تخیل را نابود کرده‌اند، به طوری که ذهن آنها قادر به خلق تصاویر و گنجاندن در حافظه خود نیست. هر وقت ما اطلاعاتی را در خزانه حافظه خود ثبت می‌کنیم، از قوه تخیل و قدرت عینی‌سازی خود برای خلق تصاویر استفاده می‌کنیم و این توان تصویری است که سهولت یا دشواری یاد آوردن آن اطلاعات را تعیین می‌کند. به علاوه برای آسودگی و آرام بودن می‌توان یک منظره تخیلی را مجسم کرد که این یک توانایی ارزشمند است. در مقابل، کسی که فاقد قوه تخیل رشدیافته است برای آسوده‌سازی خود با مشکلات بسیاری روبه‌رو خواهد بود.

تخیل خود را مانند جسم خود پرورش دهید. هر چه تخیل شما رشد یافته‌تر باشد، یادآوری و حل مسائل برایتان آسان‌تر خواهد بود. بزرگ‌ترین فاتحان تاریخ بشر، خیال‌پردازانی بودند که آرزوها و سرشت خود را برای ارائه خدمتی منحصر به فرد به بشریت در هم آمیخته‌اند.

در روزگاران قدیم پسرک جوانی زندگی می‌کرد که نامش ناپلئون بود. او هر روز ساعت‌ها و ساعت‌ها در رؤیای خود به هدایت و رهبری ارتش خود می‌پرداخت و اروپا را فتح می‌کرد. بنابراین راه پیشرفت در هر زمینه همراه کردن تمرینات جسمانی منظم با تمرینات ذهنی منظم

است. اخیراً یافته‌های علمی، ثابت کرده که وقتی ما خود را در حال انجام عملی تجسم می‌کنیم، درست مثل آن موقعی است که واقعاً آن عمل را انجام می‌دهیم. مغز برای ایجاد رفتارهای نو، دست به تغییرات الکتروشیمیایی در سلول‌های خود می‌زند. بنابراین برای کسب بهترین نتایج به تمرین ذهنی و جسمانی نیاز داریم. بنابراین ما می‌توانیم بازی گلف، صحبت کردن در میان جمع، اعتماد به نفس و مهارت‌های رانندگی و تمام فنون دیگر را با نشستن روی یک صندلی راحتی و تمرین ذهنی، بهبود بخشیم. ارزش اساسی تمرین ذهنی در این است که الگویی از عملکرد کامل و بدون نقص به سلول‌های مغز ارائه می‌دهد. ما در سطح تخیل مرتکب اشتباه نمی‌شویم. علاوه بر آن یاد می‌گیریم که اگر به طور مرتب نتایج نامطلوبی را در ذهن تصویر کنیم، چیزی جز نتایج نامطلوب نصیب ما نخواهد شد. اینگونه است که قدرت تخیل تا این حد مؤثر است. این قدرت افسانه‌ای که ویژه انسان است زمینه‌ساز اختراعات و ابداعات و آفرینش‌های ادبی و هنری بوده است. ژول ورن بیان می‌کند: «هر موضوعی که یک نفر تصور کند، دیگران می‌توانند آن را به واقعیت تبدیل کنند.» این موضوع نشان از اهمیت قدرت تخیل است. (رنه، ۴۲: ۱۳۷۳)

ویلیام بلیک می‌گوید: «هرگاه بتوانیم از نیروی تخیل به همان اندازه استفاده کنیم که از نیروی بصری استفاده می‌کنیم، هر کاری امکان‌پذیر است.» کالریج از صاحب‌نظران در زمینه تخیل می‌گوید: «تخیل نیرویی است که پیونددهنده ذهن و طبیعت به یکدیگر است.»

اینشتین نیز بیان می‌کند: «تخیل مهم‌تر از دانش است.» (فرای، ۱۹: ۱۳۷۷)

تصاویر ذهنی، اوضاع و شرایط و تجربه‌های زندگی و امور آدمی را

می‌سازند. به عبارت دیگر اگر در زندگی‌تان شاهد شکست و تنگنا هستید، بی‌شک آن را در ذهنتان مجسم کرده بودید. از این رو برای از میان برداشتن این موانع و مشکلات باید نخست در ذهنتان آنها را نابود کنید و همه چیز را به صورت دلخواه ببینید.

دکتر امیل کوئه فرانسوی برای نخستین بار اعلام کرد، قدرت تخیل از قدرت اراده بسیار نیرومندتر است و اگر

خواهید آورد. امید و انتظار و هر آنچه به ذهنتان بیاموزید برایتان خواهد آفرید و جلوه‌گر خواهد شد.

وقتی برای رسیدن به آرزوها نیروی قدرتمند تخیل را به کار می‌برید، از شیوه غیرمستقیم استفاده می‌کنید که پیروزی بر مشکلات را تضمین می‌کند، یعنی به جای جنگیدن با فقر و شکست مالی، که اغلب بر مشکلات می‌افزاید به شیوه غیرمستقیم، آرام و بی‌سر و صدا بنشینید و

نیستند. همه نویسندگان بر اهمیت تخیل در کار نوشتن تأکید داشته‌اند. فاکنر می‌نویسد: «گفتم که نویسنده به سه منبع نیاز دارد: تخیل، مشاهده و تجربه.» (همان: ۲۱)

باشلار برخلاف برخی دیگر معتقد است که تخیل چیزی فراتر از شکل دادن به تصاویر واقعیت است. نویسنده کتاب «سوطیقای رؤیاپردازی می‌نویسد: «خیال‌پردازی چنانکه ریشه‌شناسی

کودکانی که بازی تخیلی می‌کنند، بیشتر می‌خندند و لبخند می‌زنند و نسبت به کودکانی که چندان به بازی‌های تخیلی نمی‌پردازند، کمتر رفتارهای تهاجمی از خود نشان می‌دهند.



تخیل و اراده با یکدیگر در کشمکش و تضاد باشند، همواره تخیل پیروز می‌شود. وقتی برای اولین بار برای ایجاد تصویر ذهنی کوشش می‌کنید، اراده آن را نمی‌پذیرد اما وقتی تصور ذهنی به اندازه کافی تکرار شود، هر اندازه هم که برای استدلال قدرت اراده نامتحمل به نظر بیاید، تخیل چاره‌ای جز پذیرش و تجلی آن ندارد. چون آرزومند موهبت‌های بزرگ هستیم، پس باید تصاویر ذهنی آنها را در اندیشه خود ایجاد کنیم. شاید استدلال بگوید این محال است ولی کوچک‌ترین اهمیت‌تی ندهید. شاید قدرت اراده‌تان بگوید این رؤیا بزرگ‌تر از آن است که به وقوع بپیوندد، ولی باز هم توجه نکنید. اگر دلاوران به تخیل خود بچسبید، آرزوهایتان متجلی می‌شوند. با ادامه این تمرین همکاری قدرت اراده را نیز به دست

آگاهانه و از روی تعمد، با پشتکار و مداومت، موهبت‌های دلخواهتان را در تخیل مجسم کنید.

دانشگاهیانی که از نوشتن عاجزند، به دلیل بی‌دانشی آنها نیست، بلکه به دلیل ضعف یا عدم پرورش و به‌کارگیری قوه خیال آنهاست. در جامعه اطلاعاتی امروز که همه انسان‌ها ناگزیر در هجوم سیل آسای دانش و اطلاعات قرار دارند، نه تنها دانشگاهیان بلکه همه لاجرم دانشمندند! یعنی انبان همه انباشته از دانش و دانستنی‌هاست. اما از خیل دانشمندان تنها کسانی مولد علم‌اند که دانش را با تخیل خود درآمیزند و تخیل تنها زمانی به خدمت دانش در می‌آید که بر روی صفحات سفید، تجسم و تجسد مادی پیدا کنند؛ در غیر این صورت تخیلات ما اوهام بی‌معنایی بیش

لغوی آن مفروض گرفته است، نیروی شکل دادن به تصاویر واقعیت نیست؛ نیروی شکل دادن به تصاویری است که از واقعیت گذر می‌کنند؛ تصاویری که واقعیت را می‌سرایند. (برت، ۶۲: ۱۳۷۹)

#### انواع تخیل

به طور کلی براساس هر نگرشی می‌توان چندین نوع تخیل را از هم باز شناخت. ما در اینجا و به فراخور موضوع چندین دسته از مهم‌ترین تخیل‌ها را بیان می‌کنیم. از نظر علمی تخیل قابل دسته‌بندی به انواع زیر است:

**تخیل حضوری:** که بر اثر آن مطلبی را به ذهن آورده و تصور می‌کنیم و اموری که سابقاً عارض ذهن شده با همان جزئیات، خود را نشان می‌دهند.

**تخیل اختراعی:** که سبب فعالیت خلاقه است که خود شامل دو صورت زیر است:

الف- **تخیل ادراکی:** یا خیال‌پردازی که منجر به اختراع و ادراک و کشف امور می‌شود و چنین امری تحت هدایت عقل است و در آن فعالیت ذهن آزاد است و می‌تواند ترکیبات شگفت و بدیع پدید آورد.

ب- **خیال‌بافی:** که نوعی هذیان و هرج و مرج در ذهن است و عقل و ادراک در آن راه نداشته و اراده در آن نقش و نفوذی ندارد. چنین حالتی عمل پست و ابتدایی ذهن به حساب می‌آید و محصول آن مقرون به حقیقت نیست. (چیتیک، ۳۲: ۱۳۸۴)

بر این اساس خیال‌بافی نوعی تخیل افغالی و یا تخیل آزاد و بی‌قید و شرط و نوعی صحنه‌پردازی ذهن است که در آن عقل و اراده نقشی ندارند و در داوری و اظهار نظر آن کنترلی نیست. هر آنگاه که ذهن فرد از امری ادراکی و عقلانی خالی بماند، خیال‌بافی آن را پر می‌کند.

برای تخیل لااقل دو معنای اصلی ذکر شده است:

**معنای نخست تخیل:** قوه‌ای ذهنی که تصاویر ذهنی را درک و تجربه می‌کند. گاه این تخیل را «تخیل باز آفرین» می‌نامند. **معنای دوم تخیل:** قوه‌ای برای به کار انداختن اندیشه خلاق گاه این تخیل را «تخیل خلاق» می‌نامند. در تخیل باز آفرین، ارتباط مهمی میان صورتهای خیالی و آنچه این صورتهای کپی آنهاست (یا از آنها اخذ شده است) وجود دارد. تبیین‌های مختلفی از نحوه این ارتباط قابل تصور است. مثلاً ممکن است این ارتباط نوعی نسخه‌برداری باشد، مثل وقتی که یک ماشین اسباب‌بازی را بر اساس یک ماشین واقعی می‌سازند. همچنین ممکن است این ارتباط بر اساس «تشابهات کاربردی» باشد. اخیراً با توجه به مباحث مطرح شده در فلسفه ذهن، دیدگاه‌های جدیدی در این باره مورد بررسی قرار گرفته است. علت این‌که این تخیل را باز آفرین

می‌خوانند این است که توصیف آن بدون اشاره و ارجاع به امری که مورد تخیل واقع شده، کامل نمی‌شود.

اما، تخیل خلاق، شبیه‌ساز نیست. این تخیل هنگامی صورت می‌گیرد که کسی باورهایش را روی هم می‌گذارد و به اصطلاح با یک «پرش تخیلی» از انتظارات و قوانین مرسوم گذر می‌کند تا به خلق یک اثر ارزشمند در هنر، علم یا زندگی عملی برسد. حیوانات دارای ادراک حسی هستند، حتی ممکن است به شیوه خاص خود خواب ببینند و به یاد آورند، بنابراین می‌توان گفت حیوانات دارای تصویرهای ذهنی هستند و تخیل باز آفرین دارند. اما به سختی می‌توان پا فراتر گذاشت و ادعا نمود که آنها تخیل به معنای دوم را نیز دارند، چرا که به نظر نمی‌رسد حیوانات بتوانند در مراحل تفکری و ادراکی که در قه‌سرای و نقاشی و... است، وارد شوند.

در مورد تفکر خلاق باید به این نکته توجه داشت که گاهی منظور ما از تخیل، دچار وهم شدن است. با این معنا، تخیل چیزها، باورهای غلطی در مورد جهان واقع به ما می‌دهد. اما تفکر خلاق، یک امر وهمی نیست و شخصی که تخیل قوی دارد لزوماً دچار باورهای غلطی بیش از دیگران نیست.

دسته بندی دیگر از تخیل عبارت است از:

– **تخیل غیر فعال (active imagination non):** در بعضی مواقع شما در جایی آرام گرفته‌اید، افکارتان همچون پرنده‌ای سبکبال به پرواز درمی‌آید و در آسمان خیال به این سو و آن سو سفر می‌کند و گاهی نیز ممکن است این حالت زمانی برای شما رخ دهد که در میان جمعی از انسان‌ها نشسته‌اید و یا در مسیری به سفر می‌پردازید و یا اینکه به فعالیتی مشغول هستید. این تجربه برای همه انسان‌ها آشناست و هر روزه با آن روبه‌رو می‌شوند که به این تخیل، تخیل غیر فعال

می‌گویند. (دیچز، ۹۳: ۱۳۶۶) در این حالت انسان اگرچه اراده آن را دارد که از آن رهایی یابد، اما بیشتر ترجیح می‌دهد که با این پرنده ذهن، همراه باشد. وجود چنین تخیلی در حد کم چه بسا برای سلامتی انسان مفید است، زیرا در مواقع سختی و ناراحتی انسان می‌تواند با کمک این پرنده درون، کمی، از مشکلات فرار کند و فرصتی بیابد تا ذهن فرسوده نشود، اما اگر بیش از حد تکرار شود و وقت زیادی از انسان بگیرد، آدمی را ناتوان می‌سازد و سبب می‌شود به جای آنکه آدمی با مشکلات دست و پنجه نرم کند، سعی کند با این پرنده خیالی از مشکلات فرار کند.

– **تخیل فعال (active imagination):** اصطلاحی است که کارل یونگ برای مشاهده آگاهانه تصورات و نمادهای ناخودآگاه و واکنش به آنها وضع کرده است. این فرایند را می‌توان رؤیایپردازی آگاهانه هم خواند. البته این رؤیایپردازی نه خودجوش بلکه هدایت شده است. تخیل فعال از بسیاری جهات با برخی اشکال مراقبه و تأمل روحانی فرقی ندارد. (اودانیک، ۶۹: ۱۳۷۸)

یکی از کسانی که درباره تخیل (ion-imaginat) سخننان مشهوری دارد، ساموئل تایلر کلریج (s. t. coleridge) از شاعران و نظریه‌پردازان برجسته مکتب رومان‌تیک در قرن نوزدهم است. وی تخیل را بر دو قسم می‌داند: تخیل اولیه (primary imagination) و تخیل ثانویه (secondary imagination). از مجموع توضیحاتی که درباره تخیل اولیه و ثانویه داده‌اند، می‌توان این مطالب را دریافت:

**الف: تخیل اولیه**

۱. تخیل اولیه استعداد و نیرویی است که میان حس و ادراک میانجی می‌شود که این استعداد در همه انسان‌ها مشترک است. بنابراین، تخیل اولیه نیروی تمیزدهنده و تفکیک‌کننده چیزها از

یکدیگر و سپس به‌نظم آورنده آنهاست. حاصل این تفکیک و تنظیم، رسیدن به ادراک است.

۲. تخیل اولیه نیروی همگانی ذهن بشر است که با دنیای محسوسات سروکار دارد. این نیرو هم اشیا را ادراک می‌کند و هم به این ادراکات خام حسی نظمی رضایت بخش می‌دهد.

۳. تخیل اولیه غیرارادی است، چون هم‌سره مسا به‌ضرورت موجودات دریافت‌کننده‌ای هستیم و نمی‌توانیم میان حس کردن و نکردن انتخاب کنیم.

ب: تخیل ثانویه

۱. تخیل ثانویه، خصلت منحصر به فرد شاعر و هنرمند است.

۲. فعالیت تخیل ثانویه برخلاف تخیل اولیه، آگاهانه و ارادی است.

۳. تخیل ثانویه بازسازی است. تخیل ثانویه از روی خواست و اراده، ادراکات فراهم‌آمده توسط تخیل اولیه را بازسازی می‌کند و طرحی نو در می‌اندازد.

۴. تخیل ثانویه خیال‌های وابسته را به هم پیوند می‌زند. خصوصیت اصلی تخیل ثانویه بازسازی است؛ یعنی آفریدن چیزی که اجزای آن از حقیقت گرفته شده است، ولی آفرینشی که از این طریق پدید می‌آید، صورت جدیدی از واقعیت است. به عبارت دیگر، تخیل ثانویه صور خیالی با تصویرهای جدیدی به وجود می‌آورد که محصول فعالیت خلاق ذهن انسان است.

۵. تخیل ثانویه نیروی جادویی و ترکیب‌کننده و وحدت‌بخش است. به قول ریچاردز، تمام چیزهایی که در ما احساس ترس، عشق و تحسین برمی‌انگیزد و هر خصلتی که ماورای خصوصیات مادی و فیزیکی و حسی است و در عالی‌ترین شکلش در هنر جلوه‌گر می‌شود، حاصل تخیل ثانویه است.

۶. تخیل ثانویه نیروی است که اضداد را با هم سازش می‌دهد، دنیای ذهن را با طبیعت خارج و روان را با جسم

درمی‌آمیزد و در همه حال سعی بر آرمان‌سازی و اتحادبخشی دارد.

مخیله به سبب موقعیتی که دارد، کارهای زیر را انجام می‌دهد:

– معانی موجود در حافظه را ترکیب می‌کند و معانی جدید می‌سازد.

– صورت‌های موجود در خیال را ترکیب می‌کند و صورت‌های جدید می‌سازد.

– صورت و معانی را ترکیب می‌کند و چیزهای جدید می‌سازد که نه از مقوله معنی محض است و نه از مقوله صورت محض.

### تخیل و رادیو

در سطور بالا به اهمیت و طبقه‌بندی تخیل پرداختیم و سعی کردیم تعریفی مجمل از تخیل به‌دست دهیم؛ اگرچه تعریف تخیل – به‌علت اینکه امری نامحسوس است – امکان‌پذیر نیست.

رسانه‌ها امری بسیار مهم در پرورش تخیل هستند. امروزه تخیل کودکان و حتی بزرگسالان تحت تأثیر انواع رسانه‌ها (رادیو، تلویزیون، ماهواره و بازی‌های الکتریکی) پرورش می‌یابد. البته این بدان معنی نیست که تمامی این تخیل اکتسابی از رسانه‌ها مفید و مثبت است. چنانکه اکنون به‌جای آنکه تخیل بسیاری از کودکان در کنار این رسانه‌ها پرورش یابد، دچار خیال‌بافی و غوطه‌خوردن در تخیل منفی می‌شوند.

انواع رسانه‌ها را در رابطه با تخیل می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

الف- رسانه‌های پر تخیل: در این دسته می‌توان انواع وسایل الکتریکی یا به اصطلاح game را نام برد. بازی‌های این وسایل معمولاً در یک فضای کاملاً تخیلی و بریده از واقعیت در جریان است. این رسانه‌ها کمترین امکان را برای تخیل مثبت فراهم می‌کنند. بازی‌های آنها هیچانی است و گاهی کودکان (و حتی بزرگسالان) را دچار خلسه و بریدگی از واقعیت می‌کنند. آنها حتی جریان عادی زندگی را برای فرد مختل می‌کنند.



خیال‌پردازی چنانکه ریشه‌شناسی لغوی آن مفروض گرفته است، نیروی شکل‌دادن به تصاویر واقعیت نیست؛ نیروی شکل‌دادن به تصاویری است که از واقعیت گذر می‌کنند؛ تصاویری که واقعیت را می‌سرایند.



در تخیل بازآفرین،  
ارتباط مهمی میان  
صورت‌های خیالی و  
آنچه این صورت‌ها  
کپی آنهاست (یا از  
آنها اخذ شده است)  
وجود دارد.

ب- رسانه تخیل مثبت: در این دسته به نظر من تنها می‌توان رادیو را جای داد. در استفاده از رادیو تنها حسی که درگیر است حس شنیداری یا شنوایی است، در نتیجه امکان برای ظهور و گسترش تخیل فراهم است. در اینجا اگر بخواهیم از حواس دیگر نیز استفاده کنیم، ناچار از تخیل خود مدد می‌گیریم.

نکته مثبتی که این نوع تخیل پردازشی نسبت به سایر تخیل پردازشی‌های دیگر دارد، در این است که مبتنی بر یک واقعیت است. در واقع تخیلی که رادیو به ما می‌دهد ریشه در واقعیت دارد و ما را در یک فضای واقعی دچار تخیل می‌کند.

برای نمونه اگر شما یک مسابقه فوتبال را با گزارش رادیویی گوش کنید، بسیار متفاوت‌تر از آن است که آن را از تلویزیون ببینید. این همان لذتی است که ناشی از تخیل مثبت است. مثال دیگر گوش دادن به یک نمایشنامه رادیویی است؛ عرصه‌ای که این امکان را می‌دهد تا شما تجسم آن نمایش، بازیگران، صحنه، دکوپاژ و دیگر عناصر را تخیل کنید.

ج- رسانه‌های کم‌تخیل: در این مقوله می‌توان از تلویزیون و شبکه‌های ماهواره‌ای نام برد. این دسته اگرچه تخیلی به میزان دسته اول و دوم ایجاد نمی‌کنند اما تخیل را در کنار دیگر حواس بکار می‌گیرند. به علت آنکه استفاده از این نوع رسانه‌ها در پرتو حواس مختلف (به خصوص بینایی و شنوایی) امکان‌پذیر است عرصه برای تخیل کمتر امکان‌پذیر است.

بنابراین رادیو رسانه‌ای منحصر به فرد است که امکان تخیلی مثبت را به آدمی می‌دهد. در واقع رادیو تخیل را آنچنان نمی‌کند که انسان را به خلسه و فراموشی کامل ببرد؛ بلکه با درگیر کردن حواس کمتر (فقط حس شنوایی) امکان نوعی تخیل مثبت را فراهم می‌آورد.

### نتیجه

همانگونه که گفته شد، تخیل امری بسیار مهم در زندگی کودکان و بزرگسالان است. تخیل علاوه بر امکان شناخت و ارتباط با محیط امکان پرورش دیگر قابلیت‌های ذهنی را نیز فراهم می‌آورد.

از این نوع قابلیت‌ها می‌توان حافظه و همچنین هوش عمومی و هیجانی و اجتماعی را نام برد.

در زندگی امروزی، ارتباط انسان با رسانه‌ها روز به روز افزایش می‌یابد. هر یک از رسانه‌ها بار تخیلی متفاوتی ایجاد می‌کنند. در این زمینه رادیو بیش از سایر رسانه‌ها در ایجاد و پرورش تخیل نقش دارد.

گزارش نیست اگر بگوییم رادیو رسانه‌ای منحصر به فرد در زمینه تخیل است. گوش کردن به برنامه‌های مختلف رادیو تخیل آدمی را به کار می‌گیرد. در این میان برخی برنامه‌ها نقش مهم‌تری دارند. گزارش انواع ورزش‌های پرطرفدار، نمایشنامه‌های رادیویی، موسیقی و بسیاری دیگر از برنامه‌های رادیو می‌توانند تخیل اولیه را به تخیل ثانویه و تخیل غیرفعال را به تخیل فعال تبدیل نمایند.

### منابع:

- برت، آر، (۱۳۷۹)، تخیل، ترجمه مسعود جعفری، تهران: مرکز
- جم، فرهاد، (۱۳۸۲)، «پایان خیال (تخیل در کودکان)»، روزنامه همشهری: ۲۸ شهریور، سال یازدهم، شماره ۳۱۷
- چیتیک، ویلیام، (۱۳۸۴)، عوالم خیال، ترجمه قاسم کاکایی، تهران: هرمس
- دیچز، دیوید، (۱۳۶۶)، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- فرای، نورثوپ، (۱۳۷۷)، تحلیل نقد، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر
- اودانیک، والتر، (۱۳۶۹)، یونگ و سیاست، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی
- رنه، ولک و وارن، آوستن، (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی